

بازشناسی مفهوم «راه» از دیدگاه یک جهان‌زبانی - فرهنگی با تأکید بر واژه‌های حوزه معنایی «فضاهای ارتباطی» در زبان فارسی

ناصر براتی*
فرزاد زرین‌قلم**

چکیده

زبان به عنوان یکی از نظام‌های نشانه‌ای از یک سو رو به فرهنگ دارد و از سوی دیگر رو به جهان مردمی که در آن جامعه زبانی زندگی می‌کنند. بنابراین یکی از روش‌هایی که می‌توانیم به ریشه، عمق فرهنگ و جهان مردم یک جامعه خاص پی‌ببریم، مراجعه به زبان آنها در چارچوب نشانه‌شناسی فرهنگی است. نیازهای جدید و رشد سریع علوم و فنون، باعث ورود یکباره نظریه‌ها و عناصر کالبدی بسیاری به حوزه شهرسازی شده است. در این ارتباط دو سهل‌انگاری عمده صورت گرفت؛ یکی فراموشی میراث غنی و سرمایه‌ای که از گذشته به ما رسیده و دیگر عدم برنامه‌ریزی قابل قبول برای تحولات جدید و تنها واردکننده بودن که گاه حتی منجر به کژفهمی در درک و به‌کارگیری عناصر ذهنی و عینی وارداتی شده است.

هدف این پژوهش، کنکاشی در میراث غنی فرهنگ ایرانی و اثبات فرضیه خاص بودن مفاهیم در این فرهنگ، از طریق بررسی واژه‌های زبان فارسی برای حوزه معنایی «فضاهای ارتباطی» است؛ تا مفاهیم موجود در مورد این پدیده را پیدا کرده و آنها را (چه از لحاظ کالبدی و چه زبانی - فرهنگی) با درک کلیت‌شان در نظام نشانه‌ای غنا بخشد و بستر مناسبی برای به‌کارگیری در آینده فراهم آورد. بدین منظور از نظریه‌های موجود در علم نشانه‌شناسی و به‌ویژه زبان‌شناسی برای نشان‌دادن چگونگی این رابطه کمک گرفته شده است شیوه مورد استفاده این پژوهش را می‌توان در حوزه پدیدارشناسی و از نظر روش‌شناسی در چارچوب تحلیل محتوا دانست. براساس یافته‌های پژوهش، در زبان فارسی واژه‌های بسیاری برای اشاره به حوزه معنایی فضاهای ارتباطی استفاده می‌شود که به ابعاد و جنبه‌های گوناگونی اشاره دارد. این مفاهیم به شش دسته قابل تقسیم است. مفاهیم جدید و امروزی می‌توانند با توجه به این الگوها بومی‌سازی شوند و مورد استفاده قرار گیرند.

واژگان کلیدی

نشانه‌شناسی، فرهنگ، زبان، معنی‌شناسی، راه، حوزه معنایی.

*. دکتری شهرسازی، استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، نویسنده مسئول ۰۹۱۲۳۱۵۷۳۸۲ barati_na@yahoo.com

** کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. farzad.zar@gmail.com

مقدمه

در برخی از کشورهای شرقی، از جمله کشور خودمان ایران، گذار از جامعه سنتی به مدرن، به نوعی خودباختگی و سیطره الگوهای غربی را در ذهن تداعی می‌کند. این اتفاق در حوزه شهرسازی (شهر و عناصر شهری) آشکارا قابل مشاهده است. از آنجا که محیط زیست انسان، ساختار ادراک و شناخت در سیستم عصبی او و زبانی که با آن تکلم می‌کند، ارتباطی تنگاتنگ و تعیین‌کننده و غیر قابل انکار دارند؛ و همچنین در ادامه مباحثی چون شهر، باغ و خانه که در این حوزه مطرح شده‌اند، اکنون در این پژوهش به مبحث دیگری یعنی "راه" و مفاهیم مرتبط با آن خواهیم پرداخت. با یک نگاه کلی به واژه‌ها و اصطلاحات مورد استفاده امروز برای این حوزه (چه در ادبیات تخصصی رشته و چه توسط عموم مردم) متوجه خواهیم شد که حوزه معنایی فضاهای حرکتی و ارتباط آن با ساختار و فرآیندهای فرهنگی در جامعه امروز ما به حداقل خود رسیده است. بدین معنا که واژه‌های مورد استفاده معمول مردم، بسیار نادر و بعضاً وارداتی هستند. اتوبان و بلوار نمونه‌های بارزی از این دست به شمار می‌رود. از سوی دیگر با نگاه دقیق‌تر در می‌یابیم که این واژه‌ها و اصطلاحات بیشتر به جنبه‌های کمی راه اشاره دارند و کمتر به مسایل کیفی در این حوزه می‌پردازند. شاید این مسئله (توجه بیشتر به جنبه‌های کمی راه) خود از نمودهای تسلط الگوی تفکر غربی به محیط زیست و عناصر آن در جامعه امروز ما باشد.

بررسی مفهوم "راه" از طریق واژه‌های موجود در زبان فارسی، علاوه بر آنکه به جنبه‌های کیفی مطرح شده در فرهنگ کشورمان در مورد این پدیده مهم ارتباطی می‌پردازد، ما را با اندوخته‌ها، تجربیات و نوع نگاه گذشتگان این سرزمین آشنا می‌سازد تا از این

طریق بتوانیم به خلق مفاهیم جدید بر پایه آنها و بر بنیان‌های استوار دست پیدا کنیم.

برای رسیدن به این هدف، واژه‌های مرتبط با حوزه "فضاهای ارتباطی" از فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها - به خصوص لغت‌نامه دهخدا استخراج و دسته‌بندی شده و همچنین وجوه اشتراک و تفاوت آنها نیز مشخص شده است.

طرح مسئله و فرضیه‌های پژوهش

فضاها و مسیرهای ارتباطی (که خیابان، کوچه، راه بین شهری و غیره را در بر می‌گیرد) از گذشته تاکنون مورد توجه طراحان و مردم بوده است؛ چرا که همه آنها به گونه‌ای با این عناصر سروکار داشته‌اند. در شهر نیز این موضوع تا آنجا پیش رفته است که برخی از صاحب‌نظران، فضاهای شکل‌گرفته شهری را به دو قسمت کلی خیابان (راه) و میدان تقسیم کرده‌اند (ن.ک به: کریر، ۱۳۸۶: ۱۶). ولی سه سؤال مهم در این ارتباط مطرح می‌شود: یکی آنکه آیا این پدیده تنها یک موضوع فیزیکی و فارغ از معنای فرهنگی است؟ دوم: آیا دیدگاه‌ها نسبت به موضوع فضاهای حرکتی و ارتباطی، در یک زبان و فرهنگ خاص (مانند زبان فارسی)، در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان بوده است؟ و سوم اینکه برنامه‌ریزی و طراحی عنصری چون راه می‌تواند فارغ از حوزه معنایی آن، رابطه انسان و محیط را در سطح و در عمق پایدار نگه دارد؟

بنابر موضوع سؤالات مطرح شده در این تحقیق، می‌توان فرضیات زیر را در مورد آنها مد نظر قرار داد:

۱. موضوع راه و مفاهیم و عملکردهای وابسته به آن در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی شکل خاص و منحصر به فرد خود را

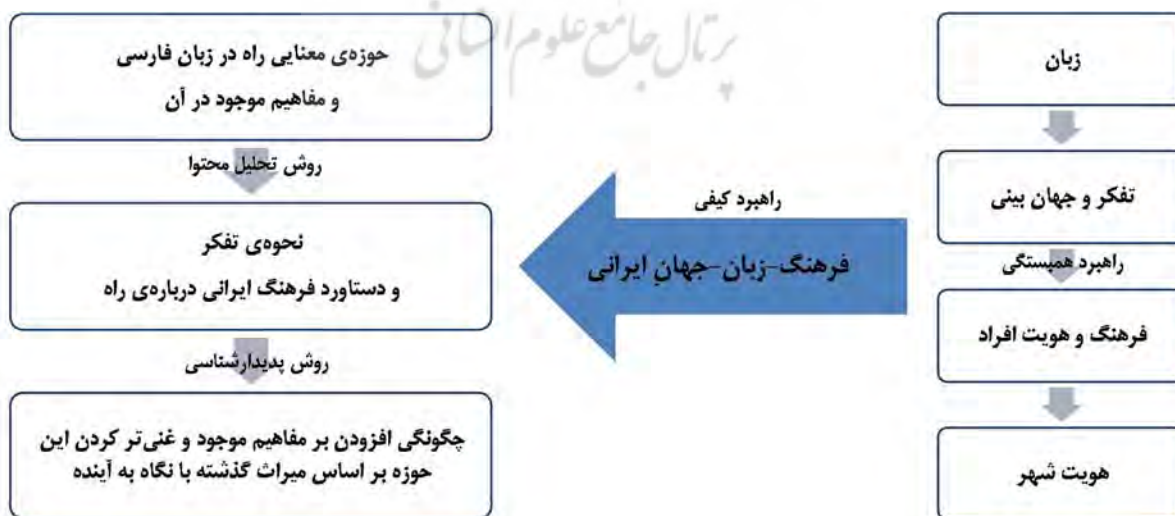


Diagram 1. The research process. Source: authors.

نمودار ۱. روند کلی پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

داشته است.

۲. شناخت فرهنگی حوزه معنایی فضاهای ارتباطی نیاز به مطالعه در زمانی و همزمانی واژه‌های مرتبط با آن در زبان فارسی دارد.
۳. عدم توجه به مفاهیم و عناصر محیطی فارغ از نشانه‌شناسی فرهنگی در هر جامعه، می‌تواند آسیب جدی به ارتباط و پایداری محیط و فرهنگ با یکدیگر، و با مردم را در بر داشته باشد.

روش تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش با مروری بر نشانه‌شناسی و چگونگی رابطه زبان و تفکر و نگرش انسان به جهان شکل می‌گیرد و به گونه‌ای نحوه ارتباط زبان هر جامعه با فرهنگ آنان را بیان می‌دارد. سپس از طریق تحلیل محتوای واژه‌های مرتبط با حوزه معنایی فضاهای ارتباطی و مطالعه تطبیقی آنها (یا مراجعه به فرهنگ لغت دهخدا) سعی خواهد شد تا تصویر نسبتاً روشن‌تری از این پدیده محیطی در چارچوب فرهنگ ایرانی و زبان فارسی ارائه شود (نمودار ۱).

زبان و نقش آن در تفکر و جهان‌بینی انسان

اندیشمندان حوزه زبان‌شناسی برای زبان جنبه‌های فراوانی قایل شده‌اند: ایجاد ارتباط، بیان افکار و احساسات، ایجاد هویت و غیره از این جنبه‌هاست (باطنی، ۱۳۸۵ الف: ۹). پرداختن به نقش‌های گوناگون زبان در حوصله این پژوهش نیست و قصد ما از گفتن آن، تنها یادآوری این نکته است که زبان صرفاً ابزار انتقال اطلاعات و حقایق نیست (پالمر، ۱۳۸۷: ۶۸). یکی از جنبه‌های زبان که به تفکر مربوط می‌شود تاکنون بحث‌های بسیاری را برانگیخته است. این بحث تا مطرح شدن این سؤال بنیادین پیش رفت که آیا اصولاً بدون زبان تفکر می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر. نظریات مختلفی در طول زمان در این مورد مطرح شده که از "زبان ارتباطی با تفکر ندارد" تا "زبان سازنده تفکر است" را در بر می‌گیرد (Chomsky, 2009: 77).

خردگرایان وجود چیزی به نام ذهن را در همه افراد ثابت می‌کنند و زبان را ابزار تفکر می‌دانند. «هومبولت»^۱ از افرادی است که چنین دیدگاهی را اتخاذ می‌کند. وی گفتار را ابزار تفکر و خودبیانگری می‌داند و بر آن است که این موضوع نقشی ماندگار و سازنده در نیروی خلاق فکر، جهان‌بینی و ارتباط فکری انسان دارد (چامسکی، ۱۳۸۹: ۲۶). «هردر»^۲ نیز زبان و اندیشه را جدایی‌ناپذیر می‌دانست و بنا بر همین اصل بر آن بود که انگاره‌های فکری ملت‌های مختلف را باید در چارچوب زبان‌های خود آنها درک و فهم کرد و گر نه، درک و فهم درستی صورت نمی‌گیرد (روبینز، ۱۳۸۷: ۳۲۸-۳۲۷). برخی دیگر از نظریات مربوط به رابطه زبان و تفکر، همچون آرای «ورف»^۳ بسیار افراطی‌تر است چنانکه می‌گوید ساختن زبان، اندیشه و رفتار گویش‌وران خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Kramersch, 1998: 11).

وی ادعا می‌کند ادراک سخنگویان یک زبان از جهان خارج یا همان جهان‌بینی آنها از مقولات زبان آنها متأثر است (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۶). «ورف» با بسط آرای «سایپر»^۴ باعث شد فرضیه معروف "سایپر - ورف" شکل بگیرد و بیان دارد که زبان، شکل‌دهنده عقاید است و ما جهان را آنچنان درک می‌کنیم که زبان برای ما ترسیم می‌کند^۵ (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

«هایدگر» نیز معتقد است که جهان ما را زبان ساخته و جهان را، ما با استفاده از زبان فهم می‌کنیم (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۲۳۳). «گادامر»^۶ که نظریاتی را در این مورد مطرح ساخته، بر این باور است که اشیا از طریق واژه‌ها برای ما موجود شده‌اند. وی جهانی جز زبان برای انسان متصور نیست (قیطوری، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

نتایج این بحث‌ها و کشمکش‌های علمی حداقل امروزه تا اینجا مشخص کرده است که زبان با اینکه تنها عامل مؤثر در تفکر نیست^۷ ولی نقش عمده‌ای دارد و تفکر بدون استفاده از زبان بسیار ابتدایی خواهد بود. برخی حتی اعتقاد دارند فکر اگر قابلیت بیان در زبان را نداشته باشد قابل توضیح یا تمییز دادن نیست (Slezak, 2002: 359). در حقیقت زبان و تفکر آنچنان به یکدیگر جوش خورده‌اند که گاه یکی با دیگری اشتباه گرفته می‌شود (از جمله ن. ک. به: باطنی، ۱۳۸۵ الف: ۷۶ تا ۷۴ و براتی، ۱۳۸۷: ۷).

اگر محیط زیست انسان و فضاهای موجود در آن را امری ریشه‌دار در تاریخ و فرهنگ در نظر بگیریم، و زبان را براساس دلایل مطرح شده در ارتباط با فرهنگ و به تبع آن در ارتباط با تاریخ بدانیم و رابطه دوطرفه و ناگسستنی ادراک و فهم را با زبان از نظر بگذرانیم؛ به چرایی و اهمیت بررسی نظام نشانه‌ای زبان بیشتر پی خواهیم برد. امروزه برای درک و شناخت درست از انسان باید به او از منظر تاریخ و زبانش بنگریم (براتی، ۱۳۸۲ ب: ۳۰). به عبارت دیگر واژه‌های یک زبان منعکس‌کننده واقعیات دنیای خارج نیستند، بلکه بازتاب علایق مردمی هستند که به آن صحبت می‌کنند (پالمر، ۱۳۸۷: ۴۸). افق اندیشه‌های هر جامعه، در زبانی که به کار می‌برند نهفته است و از این رو زبان، زندگی گذشته در زمان حاضر است و ما همواره جهان خود را به شکلی زبان‌گونه باز می‌یابیم (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۸۰).

زبان، هویت و شهر

امروزه هویت از موضوعات و مفاهیم بنیادینی است که همه افراد به‌خصوص اندیشمندان به آن تأکید دارند. نکته بسیار مهمی که توجه به این موضوع را در عصر حاضر چند برابر کرده، جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است. در این روند، هویت جوامع اهمیت بیشتری یافته، زیرا شرکت در جامعه متکثر ولی مجتمع جهانی نیازمند وجود جامعه‌ای خارجی با هویت خاص خود است. اگر نه حضور فیزیکی صرف یک گروه بی‌هویت، بی‌معنا خواهد بود (براتی، ۱۳۸۳: ۴). در این میان شهرها از بارزترین و ملموس‌ترین

خواهد شد^{۱۱} (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۲۵). در حقیقت نظریه حوزه معنایی کلمات را تنها لیستی ساده در فرهنگ لغات تصور نمی‌کند (Crystal, 2011: S).

بررسی واژه‌گان حوزه‌های معنایی می‌تواند به نوعی، نشان‌دهنده طرز تفکر و جهان‌بینی مردم متکلم به یک زبان باشد. چراکه تعدد واژه‌ها در یک حوزه معنایی، اهمیت آن حوزه را در یک جهان‌زبانی - فرهنگی خاص نشان می‌دهد. «وارون» در همین ارتباط اعتقاد دارد که واژه‌های زبان در زمینه‌هایی که به لحاظ فرهنگی مهم‌ترند، تمایزاتی به مراتب بیشتر از زمینه‌های دیگر پدید می‌آورند (روبینز، ۱۳۸۷: ۱۱۴). مثلاً زبان لاتین اسب و مادبان را با به کاربردن دو واژه از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ چون نزد مردم لاتین زبان بسیار مهم است که جنس نر این حیوان از جنس ماده آن بازشناخته شود؛ در حالی که همین زبان دیگر تفاوتی لفظی برای جنس نر کلاغ و جنس ماده آن نمی‌شناسد (همان: ۱۱۵). در مثالی دیگر اسکیموها برای برف زمانی که می‌بارد، وقتی به روی زمین نشسته و وقتی برای خانه‌سازی به کار می‌رود از سه اسم جداگانه استفاده می‌کنند (پالمر، ۱۳۸۷: ۴۹). این نشان‌دهنده اهمیت این موضوع برای اسکیموهاست، در حالی که مثلاً ما در زبان خود این تمایز را قائل نیستیم. در این پژوهش تعدد واژه‌هایی که در زبان ما برای حوزه معنایی «فضاهای ارتباطی» وجود دارد (بیش از صد واژه)، نشان می‌دهد که این موضوع - به عنوان یک عامل ارتباطی - در طول تاریخ از چه اهمیتی برای ما برخوردار بوده و چگونه به این مسئله نگاه می‌شده است. همچنین نظام زبان امکان طبقه‌بندی و شناخت جهان را (که به خودی خود آشفته و بی‌نظم است) برای ما میسر می‌کند (سجودی، ۱۳۹۰: ۵۵).

از نگاهی دیگر، تعدد واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌تواند راهی برای اشاره به ابعاد و جنبه‌های مختلف یک پدیده و نحوه تکامل آنها باشد (براتی، ۱۳۸۲ الف: ۷). در طول زمان و تغییر تدریجی پدیده‌ها و در پی تحولات، انسان می‌خواسته جنبه‌های جدیدی از یک موضوع، که تازه دریافته و یا ایجاد کرده است را نشان بدهد (صفوی، ۱۳۸۳: ۵-۶). به عنوان مثال در حوزه معنایی "راه" به یقین از ابتدا این تعداد واژه وجود نداشته و در طول زمان و بنابر تغییراتی که ایجاد شده، برخی واژه‌ها برای اشاره به ابعاد جدیدتر این عنصر، تولید شده‌اند. این امر از جنبه‌ای دیگر نشان از پویایی زبان و فرهنگ دارد. برای درک بهتر موضوع اخیر می‌توان گفت کلمات، تصویر آن چیزی هستند که در ذهن انسان وجود دارد؛ نمودهای خارجی نیز محقق‌شده آن کلمات هستند (Smart, 1855: 2). همچنین باید در نظر داشت این رابطه همیشه یک‌طرفه نیست.

بنابر موارد مطرح شده، می‌توان یکی از نقش‌های زبان را انتقال تجربه و دانش و فهم به نسل‌های بعدی دانست. البته در اینجا منظور تنها آن نقشی نیست که از طریق نوشتن یا صحبت کردن و غیره حاصل می‌شود بلکه انتقال از طریق معنای واژه‌ها و

جمله‌های فرهنگ بشری و نمایش‌گر هویت هستند (دانش، ۱۳۸۹: ۱۵)، و از آنجا که به دلیل درون‌گرایی فرهنگ ما، هویت شهرهای ایران بیشتر از طریق عملکردهای عمومی به نمایش درمی‌آید (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۸) بررسی پدیده راه به عنوان عملکردی عمومی از اهمیتی ویژه برخوردار است.^{۱۲} به بیان دیگر هویت ملی (که عالی‌ترین سطح هویت است) و زبان ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک سو هویت ملی بیشتر براساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی متأثر از هویت ملی است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۹). اگر امروز به این نقش زبان توجه نشود ما همچنان شاهد افول تدریجی زبانی - فرهنگی خود خواهیم بود؛ چراکه اساساً تهاجم زبان و فرهنگ بیگانه تا زمانی ادامه دارد که جامعه نتواند در حوزه زبان و فرهنگ خودی تولیدکننده باشد و به تدریج به مصرف‌کننده تبدیل شود (همان: ۱۶۵). هرچند زبان تنها عامل در ایجاد هویت نیست و عواملی مانند مذهب، تاریخ و غیره نیز در آن سهم دارند؛ ولی بسیاری زبان را یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری، پایداری و تداوم هویت می‌دانند (Shohamy, 2006: 143).

"حوزه معنایی" و چگونگی دستیابی به آن

هرگاه واژه‌ای داشته باشیم، طبعاً یک مفهوم نیز برای آن داریم و آن مفهوم معنی آن واژه خواهد بود (پالمر، ۱۳۸۷: ۵۶). ما با دانستن معنی واژه قادر به درک کاربرد صحیح آن خواهیم بود. «ویتگنشتاین» عقیده دارد که نباید معنی واژه را جستجو کرد بلکه باید به دنبال کاربرد آن رفت (همان: ۶۰). ما در اینجا با بررسی معنی واژه‌ها در یک حوزه معنایی و براساس یک نظام نشانه‌ای که ارزش هر نشانه آن در رابطه با دیگر نشانه‌ها و در یک نظام به دست می‌آید، به دنبال کشف مفاهیم، ارزش و کاربرد آنها هستیم. البته باید توجه داشت که نگاه ما آن نگاه ساده‌انگارانه که زبان را لیستی از لغات و واژه‌ها را صرفاً برچسب‌هایی برای اشیا می‌داند، نیست (به دلیل محدودیت‌های این پژوهش از توضیحات بیشتر روش‌شناختی این مقاله به ناچار خودداری کرده و به آینده وامی‌گذاریم).

"نظریه حوزه معنایی"^{۱۳} به طور عمده از آنچه سوسور^{۱۴} تحت عنوان ارزش مطرح می‌سازد نشأت گرفته است. وی زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند و صداها در نظر وی زمانی دارای معنی و مفهوم زبانی هستند که برای بیان یا انتقال افکار به کار روند (کالر، ۱۳۸۶: ۱۸). در غیر این صورت صدا صرفاً صوت و تنها یک پدیده فیزیکی است (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۸). وی این صداها را "دال" و آن تصور صوتی را "مدلول" می‌نامید. نشانه، رابطه میان دال و مدلول است. وی مثال می‌آورد که حوزه معنایی "ترسیدن" در انگلیسی میان سه فعل تقسیم شده است، که در صورت حذف یکی از آنها، میان مابقی تقسیم

در اوستا به معنای راه و جاده و راهنما آمده است (بهرامی، ۱۳۶۹ : ۱۲۲۴).

راه به معنی جای عبور است. راه به معنی جای عبور و جاده‌ای که جای عبور و مرور است. فاصله بین دو نقطه که در آن می‌توان سیر کرد و مخفف آن "ره" است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۱۸۰۶). شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در این تعریف ارایه شده همین قابلیت عبور و مرور یا سیر کردن در راه باشد.

کوره‌راه: راهی که ناراست و پرپیچ مثل راه ماریچ باشد و رونده آن، راه گم کند. راه پرپیچ و خم و ناهموار و ناراست که کمتر در آن رفت و آمد می‌کنند (همان، ج ۱۲: ۱۸۷۰۵).

امروزه ما برای راه‌های موجود در بافت ارگانیک شهرها (یا روستاها) و بافت کهن که بسیار پرپیچ و خم هستند از هیچ واژه خاصی استفاده نمی‌کنیم، در صورتی که در گذشته از کوره‌راه (که دارای بار اطلاعاتی زیادی است) استفاده می‌شده است و نشان می‌دهد که در فرهنگ ما، مردم بین راه مستقیم و راه پر پیچ و خم تمایز قائل بوده‌اند.

کوچه‌راه: راه باریک (همان: ۱۸۶۸۵).

راه‌شاه: مقلوب شاه‌راه. یعنی مردی که به راه‌ها شدن پیشه او باشد و او بدین کار، شاه است. شاهراه که راه پهن و بزرگ و عام است. راه پهن وسیع مسلوک. راه فراخ. جاده (همان، ج ۸: ۱۱۸۳۶).

شاهراه: راه عام و جاده بزرگ و وسیع را گویند. راه عامی که فراخ باشد و راه‌های بسیاری از آن منشعب شود. راه‌شاه نیز گویندش. به تازی شارع می‌گویند. راه پهن که خواص و عوام از آن بگذرند. جاده بزرگ کاروان. راه فراخ‌تر و طولانی‌تر. راه عریض و طویل خوب ساخته (همان، ج ۹: ۱۴۰۷۶).

شادراه: در تاریخ بیهق در یکی دو موضع به معنی جاده و شاه‌راه استعمال شده و معلوم نیست که در اصل شاه‌راه بوده و تحریف شده است یا اینکه شاه‌راه را در آن زمان شادراه می‌گفته‌اند (همان، ج ۹: ۱۳۹۶۹).

رأس: به معنی راه باشد. چرا که «س» و «ه» را به یکدیگر تبدیل می‌کنند. مانند خروس و خروه. به لغت زند و پازند راه و جاده را گویند که به عربی طریق و صراط خوانند (همان، ج ۸: ۱۱۷۰۶).

خیابان: به معنی گلزار و چمن است. رسته‌ای (راهی) که در باغ برای عبور و مرور می‌سازند و کنارهای آن را گل کاری می‌کنند. راهی که در میان صحن چمن‌ها باشد. همچنین به معنی راه ساخته شده و بیشتر در میان دو صف درختان باغ. گذرگاه‌ها که میان باغچه‌ها و درخت‌ها به طول و عرض باغ در برابر یکدیگر ترتیب می‌دهند. راهی ساخته شده بین دو رسته ساختمان که بیشتر در شهرهاست (همان، ج ۷: ۱۰۱۷۳).

- خیابان‌بندی: احداث خیابان در شهری یا در باغی یا در هر فضایی و مکانی (همان).

- خیابان‌بندی کردن: خیابان در مکانی ایجاد کردن و آن معمولاً

اصطلاحات هر زبان و مفاهیم آنهاست. به نوعی دیگر می‌توان گفت انسان مالک گنجینه عام و مشترکی از افکار است که در قالب زبانی عمومی و مشترک (شامل نشانه‌ها) از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند (چامسکی، ۱۳۸۹: ۷). در این میان هر اندازه که قومی پیشرفته‌تر باشد، واژه‌ها و لغتش وسیع‌تر و غنی‌تر است (سیاسی، ۱۳۷۶: ۶). این پژوهش در نظر دارد به این مورد نیز تا حد امکان بپردازد.

حال پس از درک حوزه معنایی و دلایل احتمالی تعدد واژه‌ها در این حوزه و اهمیت آن، به دنبال معنا می‌رویم. برای دانستن این نکته که معنای واژه‌ها را از چه روش‌هایی می‌توان درک و مطالعه کرد به صورت مختصر به بررسی برخی مفاهیم در معناشناسی می‌پردازیم.

«راسل»^{۱۲} معتقد است واژه‌ها یا "مصدقی" هستند و یا "قاموسی". واژه‌های مصدقی به صورت نمایان (مثلاً با اشاره به اشیا) یاد گرفته می‌شوند و واژه‌های قاموسی براساس واژه‌های مصدقی تعریف می‌گردند (پالمر، ۱۳۸۷: ۵۰). البته به تعریف اشاره‌ای ایراداتی نیز وارد است^{۱۳}. «لاینز»^{۱۴} در نگاهی دیگر از سه مقوله «ارجاع»، «معنا» و «ارجاع مقوله‌ای» نام می‌برد. وی ارجاع را مفهومی وابسته به پاره گفتار، ارجاع مقوله‌ای را رابطه بین واژه مفهومی و اشخاص، چیزها و جز آن و در نهایت معنا را مفهومی مرتبط با روابط درون‌زبانی می‌داند (سجودی، ۱۳۹۰: ۸-۳). ما در این پژوهش سعی داریم بیشتر به ساخت معنایی و روابط مفهومی بپردازیم. بدین منظور به بررسی واژه‌های یاد شده در لغت‌نامه دهخدا (و در مواردی، دیگر فرهنگ‌ها) پرداخته تا بتوانیم این مفهوم و عناصر مرتبط با آن را در جهان زبانی - فرهنگی ایرانی دسته‌بندی کنیم و بهتر بشناسیم.

واژه‌های مرتبط با حوزه معنایی "فضاهای ارتباطی"

از آنجا که در لغت‌نامه دهخدا واژه‌هایی نقل شده که در زبان فارسی به کار برده می‌شده‌اند (بدون آنکه الزاماً ریشه در زبان‌های باستانی ایران داشته باشند) در اینجا آنچه از واژه‌های عربی یا دیگر زبان‌ها که در لغت‌نامه آمده نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند^{۱۵}. به همین دلیل در بررسی واژه‌ها اشاره نشده که اصل آنها فارسی هست یا خیر و تنها به بررسی معنی آنها پرداخته شده است. ترتیب نوشتن واژه‌ها نیز الفبایی نیست و بنا به اهداف پژوهش مرتب شده و در میان آنها در برخی موارد توضیحاتی نیز از نگارندگان یاد شده است.

راه: در فارسی به معنی طریق آمده. به عربی "صراط" و "طریق" گویند. در پهلوی "رأس" و "راه" گفته می‌شود و در ایرانی باستان، "رثیه" و در اوستا، "ریشیه" و در کردی، "ری" و در سرخسای، "ولاسگردی" "را" و در ارمنی، "ره" و در سمنانی، "راج" و در سنگسری، "راجن" و در بلوچی، "را" و "راه"، و در افغانی، "لار" و در سنکریت، "رتھیا" (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۱۸۰۶). "رائمن"

است و راه به خارج ندارد. معبر مابین خانه‌ها که دررو نداشته باشد (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۸۴).

- کوچه پس کوچه: کوچه‌های خرد و بزرگ بسیار و مربوط به یکدیگر (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۸۴).

- کوچه ناگذاره: کوچه بن‌بست که گذارگاه نداشته باشد.

- بن‌بست: بن‌بسته. کوچه تنگی که بن آن بسته و پوشیده باشد و راه دررو نداشته باشد. کوچه سربسته (همان، ج ۴: ۵۰۱۱).

- کوچه بن‌بست: کوچه‌ای که راه به جایی ندارد. کوچه ناگذارده، مقابل گذارده.

- کوچه باغ: کوچه‌ای که راهی در باغ داشته باشد. کوچه‌ای که راهی به باغ داشته باشد یا از کنار باغ گذرد (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۸۵). از ترکیبات بسیار زیبای زبان فارسی است، که هم از نظر کالبدی و هم کاربردی به کنار گذاشته شده است.

- کوچه بازار: کوچه‌ای که راهی به بازار داشته باشد (همان).

- شاه کوچه: کوچه بزرگ که کوچه‌های کوچک دیگر بدان پیوندند (همان، ج ۹: ۱۴۰۸۸).

- گومچه: کوچه تنگ و کم وسعت (همان، ج ۱۲: ۱۹۴۱۵).

- کوتار: کوچه‌ای را گویند که بالای آن را پوشیده باشند. کوچه سرپوشیده. و اصل آن کوی تار بوده یعنی کوچه تاریک. ساباط و کوچه بازاری که روی آن را پوشانده باشند (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۶۹). این واژه نیز مانند کوره‌راه امروزه استفاده نمی‌شود. در حالی که ما در بافت‌های خود کوچه‌های بسیاری داریم که روی آن ساباط قرار دارد، ولی از اسمی برای اشاره به این نوع کوچه‌ها استفاده نمی‌کنیم.

- برزن (برزین): کوی. کوچه و محله. کوچه. قسمی از شهر (همان، ج ۳: ۴۵۷۳). متأسفانه در حال حاضر (به ویژه از لحاظ تخصص شهرسازی) با یک آشفتگی مفهومی روبه‌رو هستیم که می‌توانست با بهره‌گیری از زبان فارسی (و حتی دیگر زبان‌ها یا گویش‌های رایج در ایران) و توسعه آنها، به راحتی این مشکل را حل کرد و دانش محیطی مردم را بدین وسیله گسترش داد.

- زیوار: کوچه و برزن خواه در شهر باشد و یا در ده و روستا (همان، ج ۹: ۱۳۱۱۷).

- دالان: دهلیز. دالیج. دلیج. بالان. بالانه. محلی میانه خانه و در کوچه. محلی مسقف میان در خانه و خانه. بازار تنگ که دو سوی آن دکان است. کوچه سرپوشیده (همان، ج ۷: ۱۰۳۳۸). در این مورد و موارد مشابه، نکته قابل توجه، همبستگی برقرار شده بین فضاهای مختلف از طریق اطلاق برخی واژه‌ها به آنهاست.

- چمن: راهی است میان باغ و بوستان. راه راست که در میان درختان ساخته شده است و از هر دو پهلو راه درخت نشانده و جای نشستن گذاشته باشند. صحن باغ و خیابان و بلندی‌های اطراف زمینی که در آن چیزی کاشته باشند. نشستگاه باغ. نشستگاهی که گرد به گرد آن درختان سایه‌دار باشد. کوچه باغ. مسیری در باغ یا بوستان که زمین آن را جابجای سبزه

با تسطیح کف محل عبور، با سنگ‌فرش کردن یا آسفالت کردن، یا جز آن همراه است و در دو طرف آن بیشتر درختکاری می‌کنند و نهر احداث می‌نمایند (همان).

در اینجا با بررسی مفهوم و معانی خیابان متوجه می‌شویم که امروز آنچه ما به عنوان خیابان طراحی می‌کنیم و نام می‌گذاریم با آنچه که در گذشته بوده تفاوت چشمگیری دارد و در حقیقت نگاه کیفی به خیابان را از دست داده‌ایم. اگر امروز به گذشته غنی خود نگاهی دقیق‌تر اندازیم، می‌توانیم مقداری از ملال‌آوری و خسته‌کنندگی شهرهای امروزمان (که بحث‌های زیادی پیرامون آن انجام می‌شود) را با استفاده از مفاهیم موجود در زبان - فرهنگ ایرانی کاسته و به مؤلفه‌های کیفی توجه بیشتری کنیم. هرچند این موضوع به معنی بازآفرینی صرف آنچه در این مفهوم یاد شده نیست، بلکه به نیازها و پیشرفت‌های امروز نیز باید توجه شود. مثلاً وجود درختان در زبان فارسی جزئی از مفهوم خیابان است که به نظر غیر قابل تفکیک می‌آیند.

چارخیابان (چهارخیابان): میدانی است که از شمال و جنوب و مشرق و مغرب آن خیابان ممتد باشد. میدانی که از چهار سمت به خیابان متصل است و از هر طرف آن خیابانی امتداد یافته است. محل تقاطع چهار خیابان که بر یکدیگر عمود باشند. آنجا که دو خیابان تقاطع کنند (همان، ج ۵: ۷۹۷۲ و ج ۶: ۸۳۵۸).

- چارباغ: باغ‌های چهارگانه در کنار هم که با خیابان‌ها از هم جدا شوند یا در پیرامون عمارتی باشند. دو رشته خیابان موازی یکدیگر که در دو طرف دارای درخت کاری بوده و در وسط به وسیله یک رشته پیاده‌رو یا گردشگاه از هم جدا باشند. و نیز اصطلاحی بوده است، شاید مانند چهارخیابان (همان، ج ۵: ۷۹۶۵). متأسفانه از این مفهوم زیبا و با هویت، امروزه استفاده جدی نمی‌شود و گاه نحوه استفاده بسیار تصنعی است.

- جاده: معظم طریق و وسط آن است. راه راست. شاه‌راه. راه بزرگ. گذر. معبر. همچنین به معنی راه باریک و راه راست که در صحرا از آمدورفت مردم پدید می‌آید (همان، ج ۵: ۷۳۳۳).

- بلوار: میدان و خیابانی که باغچه‌ها و چمن‌ها و درختان بسیار دارد و محل گردش عموم است (همان، ج ۴: ۵۰۸۴). این واژه در دوره معاصر از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده است.

- کوی: راه فراخ و گشاد را گویند که شاه‌راه باشد. معبر. به معنی گذر و محله هم آمده است. کوچه مصغر آن است (همان، ج ۱۲: ۱۸۷۶۷). آنچه مسلم است از این واژه در زبان فنی و محاوره‌ای بسیار کم استفاده می‌شود.

- کوچه (کوچه و کیچه): محله و برزن. محله کوچک. همچنین به معنی خیابان. راه کوچک و تنگ. چرا که راه بزرگ و فراخ را کو و کوی خوانند. راه کوچک و دراز (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۸۴).

- کوچه آشتی‌کنان: کوچه‌ای تنگ که دو تن از آن به سختی گذرند (همان، ج ۱۲: ۱۸۶۸۴).

- کوچه بن‌بست: کوچه سربست. کوچه‌ای که آخر آن مسدود

یا گل کاشته و دو طرف درختان سبز یا میوه‌دار نشاندند باشند (همان، ج ۶ : ۸۲۵۱). همان‌گونه که مشاهده می‌شود از واژه چمن، امروزه کاملاً به معنای خلاف آن استفاده می‌شود.

- روش : راهرو میان باغ. خیابان. معبر (همان، ج ۸ : ۱۳۳۷۸).

- گذار : عبور. مرور. معبر. گذرگاه (همان، ج ۱۲ : ۱۸۹۸۱).

- گذارا : معبر و گذرگاه. معبر کشتی (همان).

- گذر : راه. گذار. راهی که برای عبور از دریا معین باشد. معبر. جاده. راه شاه. گذری فراخ که از آن به راه‌ها و جای‌های بسیار می‌توان رفت (همان : ۱۸۹۸۸).

- گذرگاه (گذرگه) : ممر. معبر. جای گذر. جای عبور. راه و جای عبور از دریا. مثال : گذرگاه این آب دریا کجاست/ نباید نمودن به ما راه راست (فردوسی)؛ (همان : ۱۸۹۹۱).

اینکه ما در زبان فارسی واژه‌هایی برای نام بردن راه‌های آبی داشته‌ایم نشان از آن دارد که دریانوردی از گذشته در فرهنگ ما جایگاه ویژه‌ای داشته است. هرچند امروز به ندرت از این واژه‌ها در حرفه‌های مرتبط با دریا استفاده می‌کنیم.

گذار : معبر. گذرگاه میان کویر، باتلاق یا رودخانه (معین، ۱۳۸۶، ج ۳ : ۳۱۹۹). جایی از رودخانه که خشک و بی‌آب باشد، معبر (عمید، ۱۳۸۴، ج ۳ : ۲۰۳۲). به عنوان مثال به راهی که در آب برای عبور عرضی از رودخانه با سنگ‌ها درست می‌کنیم، "گذار" می‌گویند. بی‌گذار به آب زدن که اصطلاحی است به معنای بی‌احتیاط به کاری اقدام کردن (همان، ج ۱۲ : ۱۸۹۷۵) از همین جا نشأت گرفته است.

- پهناگذر : پلی که بر روی خیابان یا جاده ساخته می‌شود تا رهگذران پیاده بتوانند از روی آن بگذرند (همان : ۵۸۵۰).

پاراه : معبر. رهگذر (همان، ج ۴ : ۵۳۳۹).

- مسیر : مصدر میمی است به معنی رفتن و سیر کردن. محل گردش و سیر. جای عبور و حرکت. جای رفتار. راه. جاده. سیرگاه (همان، ج ۱۳ : ۲۰۹۱۲).

- معبر : گذرگاه رود. جای گذشتن از دریا. کرانه رود یا دریا که برای گذشتن مهیا است (همان : ۲۱۱۱۰).

- معبر عام : گذرگاه عموم. شارع عام (همان : ۲۱۱۱۰).

شارع : خانه‌ای که در آن به سوی راه نافذ باشد. شاه راه. راه بزرگ. خیابان.

- شارع عام : شاه‌راه. راه عمومی و کوچه‌ای که بن‌بست نباشد.

- گدوک (کدوک) : گردنه. به معنی راه میان دو کوه که در زمستان برف زیاد در آن جمع می‌شود (همان، ج ۱۲ : ۱۸۹۸۰).

راسته : راه راست هموار مسطح. چهارسو و بازار. صف دکان‌های بازار. البته باید توجه داشت که صف و قطار رسته است نه راسته (همان، ج ۸ : ۱۱۷۲۳).

- عرابه‌رو : جاده‌ای که در آن عرابه می‌تواند حرکت کند. مقابل راه مال‌رو و پیاده‌رو و بزرو و مانند اینها (همان، ج ۱۰ : ۱۵۷۸۳).

این واژه از معدود واژه‌هایی است که به گونه‌ای (نه چندان دقیق)

به عرض راه اشاره دارد و مسایل کمی راه را مطرح می‌کند.

- مورد : راه و محل ورود. راه. راه آب. جای آب خوردن مردم و بهایم در صحرا (همان، ج ۱۴ : ۲۱۷۷۱).

- شوسه (شسه) : راه ساخته و پرداخته. در تداول فارسی، جاده اتومبیل‌رو و غیرآسفالتی. راه ساخته شده و شن و سنگ‌ریزه ریخته شده (همان، ج ۱۰ : ۱۴۵۶۷). این واژه (که خود از فرانسه گرفته شده) نیز از اندک واژه‌های اشاره کننده به جنس راه است. در بیشتر موارد برای اشاره به جنس راه از صفت‌ها استفاده می‌شود، مانند جاده خاکی یا جاده آسفالتی.

- تونل : نفق. راه‌های کنده شده در کوه برای عبور ترن. راهی که در زیرزمین و یا کوه برای عبور راه‌آهن سوراخ کنند (همان، ج ۵ : ۷۱۵۸).

در لغت‌نامه دهخدا واژه‌های بزرگراه و اتوبان موجود نبود. معنای این واژه‌ها از دو فرهنگ فارسی (غلامحسین صدری افشار، ۱۳۸۸) و فرهنگ زبان فارسی (مهندس مشیری، ۱۳۷۱) استخراج شده‌اند. جالب است که در فرهنگ زبان فارسی واژه بزرگراه وجود ندارد و در فرهنگ فارسی در معنی اتوبان تنها بزرگراه یاد شده است. همچنین این دو معنی کاملاً به جنبه‌های کمی اشاره دارند.

- بزرگراه : جاده پهنی با چندین خط عبور وسیله‌های نقلیه، پل‌های ویژه پیاده و سواره در تقاطع‌ها، پیچ‌های کم‌زاویه برای بیرون رفتن یا وارد شدن به جاده، دیواره جداکننده مسیر رفت و برگشت (صدری افشار، ۱۳۸۸، ج ۱ : ۳۵۳).

- اتوبان : جاده پهن دوطرفه‌ای است که هر طرف آن مسیر جداگانه‌ای برای رفت یا برگشت اتومبیل‌هاست. در این جاده چراغ راهنمایی و تقاطع هم‌سطح وجود ندارد و وسایط نقلیه می‌توانند با سرعت زیاد حرکت کنند (مشیری، ۱۳۷۱ : مدخل واژه اتوبان).

دیگر واژه‌هایی که در ارتباط با حوزه معنایی راه وجود دارند، عبارت است از^۶:

"ارشاد" : راه به حق نمودن. "اعور" : راه بی‌علم و نشان.

"انبوب" : راه در کوه. "ترهه" : راه خرد که از راه بزرگ بیرون رود. "جارن" : راه ناپیدا شده. "جاره" : راه به سوی آب. "جده" : راه در کوه. "حیک" : راه‌های آسمان. "خادع، خدوع" : راه که گاه هویدا شود و گاه مخفی. "خط" : راه بزرگ و راه دراز در چیزی. "درس" : راه پنهانی. "دلثع" : راه نرم در زمین نرم یا سخت که در آن نشیب نباشد. "دیسق" : راه دراز. "دعبوب" : راه واضح و کوفته. "رائغ" : راه کژ و مایل. "ردب" : راه سربسته. "رفاض" : راه‌های پریشان. "زوغ" : از راه چمیدن. "صحاح" : راه سخت. "صحوک" : راه فراخ. "صدفان" : دو کرانه راه در کوه. "صعود" : راه بلند در کوه. "صمادحی" : راه واضح و پیدا. "عاج" : راه پر از روندگان. "عرقه" : راه در کوه. "عروض" : راه در کوه. "علق" : میانه راه و معظم آن. "عبوث" : راه در کوه. "عود" : راه دیرینه. "فراض" : راه‌ها. "فوق" : راه نخستین.

۱۱۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اسامی و واژه‌های متعدد مورد استفاده در زبان و ادبیات فارسی، دنیایی از اطلاعات محیطی را در اختیار قرار می‌دهد. راه‌ها به واسطه ویژگی‌های کیفی و کمی خود طبقه‌بندی و از یکدیگر تفکیک می‌شوند؛ به طوری که با یک کلمه شنونده می‌توانسته خود را برای شرایط محیطی خاصی آماده کند. در موارد بسیاری از همین کلمات، در نوشته‌ها و محاوره استفاده می‌شده است؛ و می‌دانیم که به هر میزان با افزایش تعداد کلمات در یک زبان روبه‌رو باشیم این امر نشان از عمق و گستره دانش عمومی و خاص آن فرهنگ دارد (ن. ک. به: بخش ۴ همین پژوهش). در مورد فهرست‌گونه فوق می‌توان از کلماتی چون: خط، صراط، بریده، شاکله، و طریق نام برد. کلمات فارسی در این حوزه، به طور طبیعی، قابلیت مشتق‌گیری دارند و در محاوره و ضرب‌المثل‌ها به شکل مستمر استفاده می‌شوند. این خود بر گسترش دانایی و تسهیل رابطه بین انسان‌ها با یکدیگر، و انسان‌ها با محیط اطرافشان می‌افزاید. بدین ترتیب هر کلمه باری معنایی - سمبلیک را با خود حمل می‌کند که علاوه بر کمک به سخنگویان یک زبان برای تبدیل اشیاء فیزیکی به عناصری نمادین در محیط اطراف خود (که لازمه زندگی و بقای انسان‌ها در جامعه بشری است)، به مثابه چراغی است که از زاویه‌ای خاص، بر فراز یک عنصر محیطی روشن می‌شود. هر چه تعداد این چراغ‌ها بیشتر باشد فهم و درک انسان از آن عنصر بیشتر و کامل‌تر خواهد بود. اگر به گنجینه فوق، زبان‌ها و گویش‌های محلی و کلماتی که آنها برای پدیده "راه" دارند را اضافه کنیم جهانی معنایی به دست خواهد آمد که نظیر آن کمتر به چشم خورده است. ولی در اینجا تأکید ما فقط نگاه زبان‌شناسانه به محیط زیست از پس کلمات و اصطلاحات موجود نیست بلکه نظر این است که ما هم چون گذشتگان به ارزش این گنجینه پی برده و به بسط، توسعه و تعمیق آن بپردازیم.

"لموسه": راه بدین جهت که گم شده بدست بساید آن را تا نشان سفر دریابد. "محرم": راه در زمین درشت. "مُدْکَر، مُدْکَر": راه خوفناک. "مشاشه": راهی که در آن خاک و سنگریزه‌های نرم باشد. "مطرب، مطربه": راه کوچک که به شارع عام پیوسته، راه متفرق. "میل، میلان": از راه خمیدن. "ناشط": که از چپ و راست راه بزرگ برآید. "نجد": راه روشن بر بالا. راه بر بالا. "نحیره": راه باریک که از راه‌های بزرگ شکافته شود به صحرا. "نعامه": نشان راه بلند. "نسم، نسیم": راه ناپیدا. "نم": میانه راه. وخی: راه معتمد. "وضح": میانه راه و گشادگی آن. "وعب": راه گشاده. "وُلج": راه ریگستان. "سبیل": راه و طریق و همچنین راه روشن. "صراط": راه راست و راه. "عشق": شارع عام. "زُقاق": کوچه و برزن و معبر تنگ و کوچه بن بست. "سَرک": جاده، خیابان. "مرور": گذار و گذر. "ممر": راه، گذار. "مَرْدرو": راه، راه تنگ و معبر و گذرگاه. "تَرّوه": معبر تنگ و راه دشوار. "باروم": گذرگاه و معبر. "بریده": رهگذر و معبر و تنگ و گذار و پایاب. "کنجشنج": معبر زیرزمینی، همچنین راه سرپوشیده. "زَلْفه": کوچه تنگ و تاریک را گویند. "جَرَجَه": جاده میان راه، راه روشن. "نِیسَب": راه راست و روشن، راه مور. "نِهج": راه روشن و گشاده و پیدای، راه راست. "نِهْرَج": راه گشاد و فراخ. "بَریره": راه و طریق. "مَهْیَع": راه روشن. "باری": طریق و راه. "متن": میان راه. "مَسح": میانه راه. "خلیف": راه میان دو کوه. "شاکله": کرانه و جانب. شاهراه که از آن راه فرعی منشعب شود. "مقد": راه، بیابان هموار. "مَرکَل": راه و طریق. "مسء": میانه راه و یا متن آن. "بوری": راه. "مَجبه": جاده و راه روشن و صاف. "جدلان": راه و سوی. "زُفاق": خیابان میان درختان خرما. "زَنَقه": کوچه باریک تنگ. "طریق": مأخوذ است از طرق به معنی کوفتن، چون روندگان راه را با پی می‌کوبند، بنابراین راه را طریق گفتند (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۸: ۱۱۸۰۷).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در فرضیه پژوهش گمان می‌شد، حوزه معنایی فضاهای ارتباطی و حرکتی در جهان‌زبانی - فرهنگی ایرانی دارای مفهوم خاصی است که نمی‌تواند با فرهنگ - زبان‌های دیگر کاملاً مشابه باشد. خاص بودن این عنصر از روی تعدد واژه‌ها و مفاهیم متفاوت موجود در آنها پیداست. همچنین بیشتر این مفاهیم به مسایل کیفی (همچون وجود فضای سبز، تنگ یا تاریک بودن و غیره) اشاره دارند. با نگاه به این مفاهیم و جهان مستتر در آنها چند نکته را در ارتباط با واژه‌های "حوزه معنایی راه" می‌توان نتیجه گرفت:

الف. تعدد واژه‌ها مرتبط با این حوزه نشان از اهمیت بسیار زیاد آن در جهان‌زبانی - فرهنگی ایرانی دارد. به عبارت دیگر زبان به عنوان پدیده‌ای پویا در میان مجموعه نظام‌های نشانه‌ای مرتبط با فرهنگ در بُعد درزمانی، انبوهی از تجربیات و روایات را در خود نهفته دارد. علاوه بر این می‌توان تعدد واژه‌ها را نشان از غنای دانشی - فرهنگی جامعه دانست.

ب. هر واژه در این حوزه معنایی همچون چراغی است که بر فراز این پدیده روشن می‌شود و شناخت ما را نسبت به آن کامل‌تر و دقیق‌تر می‌سازد. بنابراین فهم و درک ما نسبت به این عنصر محیطی با شناخت بیشتر زبان و واژه‌های موجود در آن بیشتر می‌شود. در این هنگام است که با شناخت پدیده‌ها در فرهنگ خود و درونی کردن مفاهیم آنها، طراحی‌های ما می‌تواند معنی‌دار و بومی شوند.

پ. در تاریخ کشور ما، "راه" تنها یک مسیر تلقی نمی‌شده که دو نقطه را به یکدیگر متصل می‌کند بلکه ابعاد مختلف آن نیز اهمیت داشته است. این جنبه‌های مختلف (که بیشتر از نوع کیفی بوده) در معانی و مفاهیم مختلف واژه‌ها نمایان است.

ت. مروری کوتاه بر معانی و مفاهیم واژه‌های مرتبط با این حوزه (همچون خیابان، چمن، کوچه‌باغ، کوتار و غیره) می‌تواند راه‌گشا و راهنمای بسیاری از طراحی‌های امروز ما باشد. مشکلی که امروز بیشتر در وابستگی شدید به مسایل کمی و عدم توجه به مسایل کیفی می‌دانیم، با مراجعه به این مفاهیم تا حدودی قابل حل است. به علاوه آنکه این مفاهیم کیفی از دل فرهنگ ایرانی بیرون کشیده شده و تنها ترجمه‌ای از متون غربی نیست. شاید بتوان بومی‌سازی صحیح را در گروهی توجه به همین نکته دانست، چراکه بومی‌سازی تنها انطباق طرح‌های دیگران با اقلیم خود نیست و مسایل فرهنگی نقش عمده‌ای دارند.

ث. خاصیت مهمی که در واژه‌های غنی فرهنگ کشورمان وجود دارد، استفاده گسترده از آنها در کنایات، ضرب‌المثل‌ها، حکایات و شعرهاست. اصطلاحاتی چون "خود را به کوچه علی‌چپ زدن"، "چشم به راه داشتن" و یا "خیابان گز کردن" از این دست هستند. در حالی که با واژه‌هایی چون اتوبان و یا راه درجه یک و غیره این کار انجام نشده است. این موضوع بر تسهیل رابطه انسان‌ها با یکدیگر و همچنین محیط اطرافشان تأثیر گذار است.

ج. مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین عاملی که راه‌های امروز را در ادبیات تخصصی رشته شهرسازی از یکدیگر جدا می‌سازد، عرض آنهاست. با نگاه به مفاهیم و معانی یاد شده از واژه‌ها، تنها جنبه‌ای که کمتر بدان پرداخته شده همین موضوع است. شاید "عرابه‌رو" از معدود نمونه‌هایی باشد که به صورت نسبتاً واضحی به عرض راه اشاره کرده است. دیگر واژه‌ها با معانی کیفی تری چون باریک یا فراخ و غیره به آن پرداخته‌اند. چ. برای بسیاری از مفاهیمی که امروز در بیان آنها دچار مشکل هستیم و باید با توضیح فراوان، مخاطب را متوجه منظور خود کنیم؛ در زبان فارسی واژه وجود دارد. واژه‌هایی چون "کوره‌راه" و یا "کوتار" نمونه‌های این دست واژه‌ها هستند. به کارگیری این واژه‌ها می‌تواند بر غنای هرچه بیشتر ادبیات بومی رشته شهرسازی در کشور کمک کند.

ح. مفاهیم موجود در واژه‌های مرتبط با حوزه معنایی فضاهای حرکتی را می‌توان به صورت جدول ۱ دسته‌بندی کرد (جدول ۱). این دسته‌بندی می‌تواند در طراحی‌های امروز استفاده داشته باشد؛ چراکه می‌توان متوجه شد در جهان زبانی- فرهنگی ایرانی به چه مواردی بیشتر توجه و از چه جنبه‌هایی به موضوع نگاه می‌شده است و از این طریق بر پایه تجربیات گذشته و فرهنگ کشورمان به نیازهای آینده پاسخ گفت.

جدول ۱. تقسیم‌بندی مفاهیم و معانی مرتبط با حوزه معنایی «فضاهای ارتباطی». مأخذ: نگارندگان.

Table 1. Classification of concepts and meanings associated with the semantic field of "connectional spaces". Source: authors.

نمونه واژه‌ها	ویژگی (های) مورد توجه	مفهوم قابل برداشت
شاهراه، جاده، کوچه، عرابه‌رو ^{۱۷}	اندازه و مقیاس	فیزیکی
گذر، معبر، چمن	راه آبی، راه زمینی، راه هوایی و غیره	کاربردی
نهج، نجد، صراط	هدایت معنوی، تعالی انسان	معنوی / ارشادی
سیبل، صراط	استفاده به عنوان اسم خاص و نمادین (مثلاً اشاره به راه خاصی در بهشت)	نمادین
خیابان، چمن، مسیر، شوسه	جنبه‌هایی چون چگونگی دید و منظر، جنس راه، امکان استفاده تفریحی	کیفی
گدوک، انبوب، تونل، زیوار، خیابان، راسته	در کوه، در شهر، در ده، در بازار، در باغ و غیره	موقعیتی

پی‌نوشت‌ها

۱. Wilhelm von Humboldt / ۲. Johann Gottfried von Herder / ۳. L. B. Whorf / ۴. Edward Sapir / ۵. با اینکه هنوز صحت این نظریه به طور کامل در همه جنبه‌ها تأیید نشده است ولی نمی‌توان آن را مردود دانست. / ۶. Hans Georg Gadamer / ۷. افرادی که ماهیت تفکر را از نوع حل مسئله می‌دانند معتقدند حیوانات با آنکه فاقد زبان انسان‌ها هستند، فکر می‌کنند. مثال دیگر برای تفکر بدون زبان، کر و لال‌هایی هستند که حتی زبان اشاره‌ای را نمی‌دانند ولی از مفاهیم ذهنی هستند (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۵). با این وجود استدلال‌هایی که برای ممکن نبودن تفکر (البته نه به صورت ابتدایی) بدون زبان آورده می‌شود نیز بسیار زیاد و قوی است (ن. ک. به: آقاگل زاده، ۱۳۸۲: ۶۱-۵۸).
۸. هرچند این مسئله به معنای آن نیست که به مفاهیم مرتبط با راه در خارج از محدوده شهر پرداخته نمی‌شود. / ۹. Semantic field theory
۱۰. Ferdinand de Saussure / ۱۱. این سه فعل عبارتند از: fear، dread و be afraid. هرچند که شاید فعل‌های بیشتری عملاً وجود داشته باشد.
۱۲. Bertrand Russell / ۱۳. از دو جنبه به تعریف اشاره‌ای می‌توان ایراد وارد کرد. یکی آنکه ما به چه و به کدام قسمت اشاره می‌کنیم؟ مثلاً وقتی به یک صندلی اشاره می‌کنیم و بگوییم این یک صندلی است، آیا به کل شیء اشاره می‌کنیم یا مثلاً تنها به یک پایه‌اش. دوم اینکه اشاره به کدام جنبه مربوط است. مثلاً در مثال صندلی آیا به چیزی که چهار پایه دارد اشاره می‌کنیم (که در این صورت می‌تواند صندلی باشد) و یا مثلاً به چیزی که می‌توان روی آن نشست؟ (در این مورد میل هم صندلی است).
۱۴. J. Lyons / ۱۵. همچنین نگارندگان نسبت به حذف برخی واژه‌های دخیل در زبان فارسی که امروزه به صورت گسترده استفاده می‌شوند، تعصب خاصی ندارند. در مواردی تلاش برای حذف این واژه‌ها نیز کاملاً کاری بیهوده است. / ۱۶. به دلیل چند واژه‌ای بودن معنای این واژه‌ها و توضیح کمتر آنها در لغت‌نامه، این واژه‌ها به دنبال یکدیگر آورده شده‌اند.
۱۷. برخی از واژه‌ها به دلیل مفهوم وسیع خود می‌توانند در چند دسته نیز قرار بگیرند.

فهرست منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۸۹. ساختار و تأویل متن. چاپ دوازدهم. تهران: نشر مرکز.
- البرزی، پرویز. ۱۳۸۶. مبانی زبانشناسی متن. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آقاگل‌زاده، فردوس. ۱۳۸۲. نگاهی به تفکر و زبان. تازه‌های علوم‌شناختی، ۵ (۱): ۶۴-۵۷.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۸۵ الف. مجموعه مقالات پیرامون زبان و زبانشناسی. چاپ سوم تهران: نشر آگه.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۸۵ ب. چهار گفتار دربارهٔ زبان. چاپ پنجم. تهران: نشر آگه.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۲ الف. نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و فرهنگ فارسی. فصلنامهٔ هنرهای زیبا، (۱۳): ۱۵-۴.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۲ ب. بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. فصلنامهٔ خیال، (۸): ۵۴-۲۴.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۳. باغ و باغسازی در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی. فصلنامهٔ باغ نظر، (۲): ۱۵-۳.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۷. درآمدی بر نظریهٔ نقش و جایگاه زبانهای بومی در قرائت و درک فضا و محیط زیست انسانی؛ با تأکید بر زبان فارسی. فصلنامهٔ باغ نظر، (۱۰): ۱۶-۳.
- دانش، جابر. ۱۳۸۹. مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی کالبدی شهر اسلامی. فصلنامهٔ مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱ (۱): ۳۲-۱۵.
- معلوف، لویس. بی‌تا. فرهنگ مبین (عربی به فارسی). ت: قاسم بوستانی. چاپ اول. تهران: انتشارات فقیه.
- بهرامی، احسان. ۱۳۶۹. فرهنگ واژه‌های اوستایی (دفتر سوم). چاپ نخست. تهران: نشر بلخ.
- پالمر، فرانک رابرت. ۱۳۶۶. نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ت: کورش صفوی. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- پورجوادی، نصرالله. ۱۳۷۵. دربارهٔ زبان فارسی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- چامسکی، نوآم. ۱۳۷۹. زبان و اندیشه. ت: کورش صفوی. چاپ اول. تهران: نشر هرمس.
- چامسکی، نوآم. ۱۳۹۰ الف. زبان و ذهن. ت: کورش صفوی. چاپ پنجم. تهران: نشر هرمس.
- چامسکی، نوآم. ۱۳۸۹. زبان‌شناسی دکارتی. ت: احمد طاهریان، چاپ سوم، تهران: نشر هرمس.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغتنامهٔ دهخدا. دورهٔ پانزده جلدی. چاپ دوم از دورهٔ جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رویینتر، رابرت هنری. ۱۳۸۷. تاریخ مختصر زبانشناسی. ت: علی محمد حق‌شناس، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- سجودی، فرزاد. ۱۳۹۰. نشانه‌شناسی: نظریه و عمل. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- سیاسی، علی‌اکبر. ۱۳۷۶. مقدمه لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صدری افشار، غلامحسین و دیگران. ۱۳۸۸. فرهنگ فارسی (دو جلدی). چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش. ۱۳۸۳. نگاهی به نظریهٔ حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگان زبان فارسی. مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۱ (۴۰): ۱۱-۲.
- صفوی، کورش. ۱۳۹۰. درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ چهارم. تهران: نشر سوره مهر.
- عمید، حسن. ۱۳۸۴. فرهنگ عمید (سه جلدی). چاپ دهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قمری، محمدرضا و حسن‌زاده، محمد. ۱۳۸۹. نقش زبان در هویت ملی. دوفصلنامهٔ زبان‌پژوهی، ۲ (۳): ۱۷۲-۱۵۳.
- قیطوری، عامر. ۱۳۷۸. زبان، نشانه و معنی. فصلنامهٔ نامه فرهنگ، (۳۴): ۱۰۷-۸۸.
- کالر، جان‌اتان. فردینان دوسوسور. ۱۳۸۶. ت: کورش صفوی. چاپ دوم. تهران: نشر هرمس.
- کریر، راب. ۱۳۸۶. فضای شهری. ت: خسرو هاشمی‌نژاد. چاپ دوم. اصفهان: نشر خاک.
- مشیری، مهشید. ۱۳۷۱. فرهنگ زبان فارسی (الفبایی-قیاسی). تهران: انتشارات سروش.
- معین، محمد. ۱۳۸۶. فرهنگ فارسی (شش جلدی). چاپ ۲۴. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۹. تأملی در زیبایی‌سیمای میدان نقش‌جهان. ماهنامهٔ دانش‌نما، ۱۹ (۱۷۹-۱۸۰): ۱۲۱-۱۰۴.

Reference List

- Aghaghol zadeh, F. (2003). A look at the thought and language. *Journal of Advances in Cognitive Science*, 17: 57-64.
- Ahmadi, B. (2010). *The Text-structure and Textual Interpretation*. Tehran: Markaz Press.
- Alborzi, P. (2007). *Principles of Text Linguistics*. Tehran: Amir Kabir Press.
- Amid, H. (2005). *Amid Dictionary*. Tehran: Amir Kabir.
- Bahrami, E. (1990). *Dictionary of Avestan Words*. Tehran: Balkh Press.
- Barati, N. (2003). A new look at the city from the perspective of the Persian language. *Journal of Honar-ha-ye Ziba*, 13: 4-15.
- Barati, N. (2004). Recognition of the House in the Persian Language. *Journal of Khiyal*, 8: 24-54.
- Barati, N. (2005). Gardens and Construction of the Gardens in the Iranian Culture and Persian Language. *Journal of Bagh-I-Nazar*, 2: 3-15.
- Barati, N. (2009). An introduction to the theory of the role of local language in the reading and perceiving space and human environment : Case study of Persian Language. *Journal of Bagh-I-Nazar*, 10: 3-16.
- Bateni, M. (2006a). *About Language and Linguistics*. Tehran: Agah Press.
- Bateni, M. (2006b). *Four Discourse about Language*. Tehran: Agah Press.
- Chomsky, N. (2000a). *Language and Thought*. Translated from English by Safavi, K. Tehran: Hermes Press.
- Chomsky, N. (2000b). *Language and Mind*. Translated from English by Safavi, K. Tehran: Hermes Press.
- Chomsky, N. (2009). *Cartesian Linguistics (A Chapter in the History of Rationalist Thought)*. New York: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (2011). *Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th edition. New York: John Wiley & Sons.
- Culler, J. (2007). *Ferdinand de Saussure*. Translated from English by Safavi, K. Tehran: Hermes Press.
- Danesh, J. (2010). Formation fundamentals and Physical organization principles of Islamic City. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 1: 15-32.
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Fodor, J. A. (1975). *The Language of Thought*. New York: Harvester Press.
- Ghamari, M. R. & Hasan Zadeh, M. (2011). The role of language in national identity. *Journal of ZabanPazhuhi*, 3: 153-172.
- Gheytoori, A. (2000). Language, sign and meaning. *Journal of Name-ye Farhang*, 34: 88-107.
- Kramsch, C. (1998). *Language and Culture*. London: Oxford University Press.
- Krier, R. (2007). *Urban Space*. Translated from English by Hashemi Nejad, Kh. Tehran: Khak Press.
- Moeen, M. (2007). *Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir.
- Moshiri, M. (1992). *Persian Language Dictionary*. Tehran: Soroush Press.
- Naghi Zadeh, M. (2010). Reflect on the beauty of the Naqsh-e Jahaan square. *Journal of Nama*, 179: 104-121.
- Palmer, F. R. (2008). *Semantics : a new outline*. Translated from English by Safavi, K. Tehran: Markaz Press.
- Pourjavadi, N. (1996). *About the Persian Language*. Tehran: Iran University Press.
- Robins, R. H. (2008). *A Short History of Linguistics*. Translated from English by Haghshenas, A. M. Tehran: Markaz Press.
- Sadri Afshar, Gh., et al. (2009). *Persian Dictionary*. Tehran: Farhang-e Moaser Press.
- Safavi, K. (2011). *Introduction to Semantics*. Tehran: Soure Mehr Press.
- Safavi, K. (2004). A look at field theory from the point of view of Persian language system. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 21 (1 (40)) :2-11.
- Shohamy, E. (2006). *Language policy : hidden agendas and new approaches*. London: Routledge.
- Slezak, P. (2002). Thinking about thinking : language, thought and introspection. *Journal of Language & Communication*, 22: 353-373.
- Smart, B. H. (1855). *Thought and language*. London: Longman.
- Sojoudi, F. (2011). *Semiotics: Theory and Practice*. Tehran: Elm Press.

The Study of the Semantic Field of Connectional Spaces from the Perspective of a Lingo-Cultural World

Case study of Persian language

Nasser Barati*
Farzad Zarringalam**

Abstract

Language as one of the semiotic systems encounters the culture on the one hand and has an interrelationship with the people who live on that lingo-society on the other. According to several scientific experiments, language and environmental perception and recognition process are involved in shaping a unique phenomenon. Therefore, one can say that language can be considered as one of the most important tools or processes by which people can understand and communicate with the built environment. One of the methods that can be used for perceiving the depth of people's cultures and beliefs is to refer to their language within the framework of cultural semiotics. Following the previous articles about the traditional urban as well as architectural elements in Iran, i.e. the meaning of "City", "House" and "Garden" in Persian language, in this research, the words or signs related to "semantic field of connectional spaces" have been brought into academic spotlight. The modern needs and the rapid development of science and technology have resulted in the development of theories and physical elements in the field of urban planning and design which have been accepted as "important elements" in Iran. Consequently, there have been two major mistakes; firstly, we, as Iranians, forgot our own rich heritage and the basics that we have received from our ancestors, and secondly there were no acceptable plans for new evolutions and we were just an importer and even, in some cases, misunderstood the perception of imported subjective and objective environmental elements.

The aim of this research is to explore the richness as well as the meaningfulness of language and environmental interconnectedness through studying Persian words associated with connectional spaces (Raah, Gozar, etc.). This will help with finding the common concepts in these phenomena as well as the holistic nature of the environmental elements in order to enrich them (from physical and lingo-cultural view) and try to provide appropriate conditions to apply them in the future. For this purpose, the above relationship has been represented by the help of the existing theories in semiotics, and especially linguistics. The method that has been applied for this research could be classified in phenomenology, and from methodological view it is categorized within the framework of content analysis.

According to research results, there are many words or signs in Persian to refer to the semantic field of connectional spaces such as road, passage, way, etc. They indicate their different dimensions and aspects not only because of technical aspects but also from lingo-cultural perception and the cognition point of view. These aspects in Persian can be divided into six groups. The other major aim of this article is to show that regarding the existing patterns and meanings of words in Persian language, many new and modern concepts could be localized and deployed in order to make very strong inter-relationships between environment, language, and the common perceptions of the environment.

Keywords

Culture, Language, Semiotics, Way, Built environment

*. Ph.D in Urbanism, Assistant Professor, Faculty of Architecture & Urbanism, International University of Imam Khomeini, Iran.
barati@ikiu.ac.ir

** M. A. in urban design, Faculty of Architecture & Urbanism, International University of Imam Khomeini, Iran.
farzad.zar@gmail.com.